

مولانا شناسی در هند

شارحان برجسته مثنوی معنوی با ابعاد مختلف

چندر شیکر*

چکیده

مثنوی مولانا، بدون شک یکی از شاهکارهای جهان ادب بشمار می‌رود که در میان ملت‌های مختلف مقبولیتی ویژه یافته است. از جمله کشورهایی که همواره به مثنوی از ابعاد مختلف پرداخته‌اند، هندوستان است که فرهنگ و ادب پارسی، در این کشور از مرتبتی ویژه برخوردار است.

مثنوی معنوی در طول سالیان گذشته، در هند بارها بچاپ رسیده و مورد شرح قرار گرفته است. این کار توسط دانش‌مندان بزرگ و ادیبانی گران‌قدر هم‌چون عبداللطیف گجراتی، سیدعبدالفتاح الحسینی، افضل الله آبادی و... انجام یافته است. در این پژوهش، نگارنده سعی نموده تا نمایی از این شرح را ارائه داده و گوشه‌ای از جریان مولانا شناسی در هند را معرفی کند.

کلید واژه

مولانا شناسی - هند - مثنوی.

پرتال جامع علوم انسانی

* استاد و رئیس سابق گروه زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه دهلی، هند.



برخی از شاه‌کارهای ادب فارسی در هند به دلایلی مختلف مقبول است. یکی از آثار ماندگار که تا بحال رونق و مقبولیت خود را از دست نداده، مثنوی معنوی مولاناست.

وقتی که نهضت صوفیه‌گرایی یا به اصطلاح تاریخی، بهکتی به اوج رسیده بود، علاوه بر قرآن مجید، تعدادی از آثار زبان فارسی نقشی ویژه در عمل کرد صوفیه ادیان هند داشت که یکی از آن آثار مثنوی مولانای روم بود. جالب توجه است که نه تنها مثنوی در محافل صوفیه جای‌گاهی ویژه بدست آورد، بلکه در ملفوظات صوفیه نیز دارای رتبه‌ای حایز اهمیت بود. تعدادی زیاد از آیمه و صوفیه از منطقه خراسان بزرگ که متأسفانه در زمان کودکی مولانا و نیز امروز میدان نبرد قوای متفرقه گشته و مرکز پرورش آموزه‌های ادیان مختلف بود، روی به جانب هند آوردند و تعدادی نیز متوجه روم آن زمان شدند. اما روابط بین آن مراکز هیچ وقت قطع نشد. اگر روم از نظر امنیت برای عده‌ای پناه‌گاه و نزدیک به مکه معظمه بود، هند نیز در آن زمان از آرامشی نسبی برخوردار بود هم‌چنین اوضاع سیاسی در هند بزرگ و پهناور قرون وسطی کمی بهتر از آسیای میانه و کوچک بود. با ورود نیروهای اسلامی در سده یازدهم و دوازدهم میلادی، دین اسلام که تا آن زمان فقط در برخی مناطق جنوبی معرفی شده بود، در بخش‌های شمالی و دیگر مناطق هند نیز رونق یافت. با ظهور و معرفی دین اسلام طبیعی بوده که تحولات جدید در زمینه‌های فرهنگی نیز بروز کند.

در زمان مزبور در هند باورها و شیوه‌های مختلف رایج بود. در شهرت و رونق ظهور اسلام از این امر هویداست که طبق نظر صاحب تاریخ فیروزشاهی، در تمامی عصر علایی دارالملک دهلی، علمایی بودند که هر یکی علامه وقت بوده و در بخارا، سمرقند، مصر، خوارزم، دمشق، تبریز، سفاهان، ری، روم و در ربع مسکون منحصر به فرد و یگانه بودند. البته روم هم مرکز علم و فرهنگ بود. از برخی منابع قدیم اطلاع به‌دست می‌رسد که تعدادی از علمای آن زمان که از ایران و شهرهای فرهنگی فارسی زبان، قبل از دوره بابرین، مستقیم یا از راه مکه معظمه رو به هند می‌آوردند. علاوه بر این شیخ پانپیتی که مقبره‌اش در همان شهر است، از جمله کسانی بود که با مولانا ملاقات داشت. عده‌ای هم بودند که مثنوی معنوی را در مدارس آن زمان تدریس می‌کردند. از میان آن‌ها می‌توان به شاه جلال شیرازی (م - ۹۴۴ هـ) مرید شیخ محمد نور بخش مؤسس سلسله نوربخشیه (۸۶۹ هـ) اشاره کرد که بعد از فرجام حج در زمان سکندر لودی به هند آمد. ایشان هم‌چون عبدالحق محدث دهلوی عارف و صاحب حال و اهل مشرب، با مثنوی مولانا و معانی آن نسبتی خاص داشت و در خدمت درویشان آن را سند کرده بود، در حالی که شرح مکتوب مثنوی را اگر تا آن زمان بقید قلم آورده باشد، اطلاعاتی دقیق

بدست ما نرسیده است. اما از گفتهٔ عبدالحق محدث دهلوی مشخص است که مثنوی مولانا از موقعیتی ویژه در میان دروس کتب اسلامی برخوردار بود. در جلد دوم تاریخ تصوف هند آمده است که عبدالحق محدث دهلوی، مثنوی را به شکل اجمالی برگردانده بود. البته بنده در فهرست‌ها و در منابع دیگر نتوانستم چنین مطلبی را پیدا کنم. میان عرفای هند مثنوی جای گاهی ویژه داشت، بخصوص در میان وحدت‌الوجودیه‌ها. هم‌چنان که از سکینه الاولیای دارا شکوه بر می‌آید، ما می‌دانیم که در دورهٔ اکبر آن زمانی بوده که مجدد الف ثانی اندیشه وحدت‌الوجودی را انتقاد می‌کرد و عده‌ای مانند عبدالحق محدث دهلوی با وجود احترامی خاص که برای مجدد قایل بود، لیکن اندیشه‌اش موافق نبود و توسط نامه‌هایی که به مجدد الف ثانی نوشته بود، عدم پذیرش اندیشه‌های مجدد را اعلام نمود. هم‌چنان دارا شکوه از حامیان وحدت‌الوجودی بوده و تأثیری در افکار وی از او پیدا نشد، چنان‌که در آثارش بچشم می‌خورد. دارا شکوه ضمن ذکر احوال ابوالمعالی، شرح بیست و چند بیت که وی سروده است را عیناً نقل می‌کند. این مطلب نشان می‌دهد که شهرت مثنوی به کجا رسیده بود. در مقدمه آن ذکر شده است که شرح‌های متقدمان مضمحل و نایاب گشته و آنچه از انشراح متأخران تقدیم یافت و به تنقیح پیوست، خلاف اصطلاح صوفیه برآمد. بنابراین دقیقه، بعضی از ابیات مثنوی که شرحی از متأخران سر بمهر بود، در افتتاح و انشراح آن‌ها سعی بلیغ مالاکلام به سر برده است. بیت:

هر که جز ماهی ز آبش سیر شد / هر که بی روزیست روزش دیر شد^۱

در اوان شرح، تفاوت صوفی و صافی را با بیت زیر نشان می‌دهد:

صوفی ابن الوقت باشد در مثال / لیک صافی فارغ است از وقت و حال^۲

در این ضمن می‌نویسد که اگر سالک بستهٔ وقت و حال است و صوفی نیست و اگر از هر دو عالم فارغ است، صوفی ابن الوقت است. در حالی که بیست و اندی بیت نوشته شد، اما تعداد ابیاتی که این‌جا ذکر شده پنجاه و هفت است. ابیات متفرقه و بیش‌تر برای توضیح اصطلاحات برگزیده شده است. به عنوان مثال:

هیچ قلبی پیش او مردود نیست / زان که قصدش از خریدن سود نیست^۳

این خرید، خریدی است که از او سود منظور نیست و هیچ کالا و متاعی در آن مردود نیست. مطلب آن است که نزد حضرت حق، وحدت مساوات و برابری است، زیرا که تفاوت مراتب در عالم کثرت است و در عالم وحدت که وحدت صرف است، تفاوت و فرق نیست کما قال بعض المحققین: التوحید ترک الفصل بین الفاضل و المفضول.

آن خیالاتی که دام اولیاست / عکس مه رویان بستان خداست^۴



عبدالحق محدث دهلوی در تذکره خویش اخبارالاحیاء ضمن احوال شیخ حاجی عبدالوهاب بخاری که از اولاد سیدجلال بخاری بزرگ بوده، می‌گوید: او را با شاه عبدالله نسبت و محبت و نیاز و طلب و استرشاد چندان بود که آن چه می‌گویند که فنا فی الشیخ است این چنین خواهد بود. نسبت صحبت او با وی به طریق تشبیه، مناسب حکایت مولانای روم است. اشاره‌ای که در بالا ذکر شد براین است که مولانا خود گفته:

بی دولت مخدومی شمس الحق تبریز نی ماه توان دیدن و نی بحر توان شده^۵

این نوع کارها آغاز مثنوی‌شناسی و شرح‌نویسی مثنوی معنوی توسط شارحان شبه قاره بود. در عرایض خودم درباره مولانا شناسی که از دوره متوسط توسط سه گروه آغاز یافت، ذکر کرده‌ام که تلاش‌های این سه گروه مبتنی است براین که مثنوی مولانا را عارفان و صوفیان هند در میان مردم عامه و خاصه رواج دادند؛ چنان‌که از گفته عبدالحق محدث دهلوی دریافت می‌شود. دیگر این که مثنوی در هند جزو برنامه درسی در مدارس دینی گردید و تعدادی از علما شرح مثنوی را برای شاگردان نگاشتند. البته با گذشت زمان این شرح‌ها در عوام نیز مقبول و معروف گردید. جالب توجه است که در ابتدا، شرح‌ها محدود به زبان فارسی بود، اما بتدریج به زبان اردو و سپس به زبان‌های دیگر بویژه به زبان هندی نیز در شبه قاره نگاشته و بعضی با زیور طبع آراسته شد. گروه سوم از مولانا شناسان، کسانی بوده و هستند که از مثنوی در جهت انتشار پیغام انسان دوستی و هم‌دلی و تحفظ بشریت در پیغام‌ها و ارشادات خود استفاده می‌نمایند. آن‌ها تلخیص مثنوی و ترجمه‌های آزاد از مثنوی انجام داده، بچاپ رسانده‌اند که بعضی از آن‌ها این‌جا ذکر خواهد شد. نخستین مورد درباره شرح‌هایی است که علما در قلم آوردند. از بعضی آثار بر می‌آید که شمول مثنوی در برنامه‌های درسی مدارس دینی از سده شانزدهم رخ داد. اما دقیقاً نمی‌شود گفت که نخستین شرح چه وقت و بقلم چه کسی نگارش یافت. شرحی که درباره آن در فهرس گنجینه‌های نسخ خطی و فهرست کتب چاپی بنظر می‌رسد، شرح عبداللطیف گجراتی است. شارح نام برده که ادیب و نویسنده بود، متصدی کارهای عمده دوره جهان‌گیر و شاه جهان بوده است. شرح احوال وی در تذکره‌ها و آثاری بسیار پیداست. ایشان قبل از نگارش شرح مثنوی چندین نسخه را مقایسه و تصحیح و تنقیح نموده بود. یعنی لطایف المعانی من حقایق المثنوی: این شرح با توضیح و ترجمه آیات مثنوی و آیات قرآنی است که مولانا در مثنوی بصورت‌های متنوع مورد استفاده قرار داده. شارح، شرح را به شاه جهان تقدیم نمود. نسخه‌های آن در انگلیس و شبه قاره است و از مطبع نول کشور به سال‌های ۱۸۶۶ و

۱۸۷۶ در شهرهای لکنهو و کانپور چاپ شده است. هر دفتر را با مقدمه جداگانه در آورد. آن مقدمه‌ها را نیز جداگانه ترتیب داد که به عنوان مرآت المثنوی بشکل کتابی جمع‌آوری گردید. جالب است که بعداً همین شرح بزبان گجراتی بقلم متن لال و بقول برخی وطن لال به عنوان رساله بزبان سندی ترجمه گردید.

همین شارح فرهنگی نیز بنام لطایف اللغات معروف و مرسوم به فرهنگ لغات مثنوی نگاشت. در دیباچه فرهنگ منابع عربی و فارسی را نیز ذکر می‌کند: فرهنگ جهان‌گیری؛ کشف اللغات شیخ عبدالرحیم سور بهاری؛ مدار الافاضل شیخ الهدی سرهندی؛ موید الفضلاً شیخ لاد دهلوی؛ شرح اصطلاحات صوفیه شیخ ابن عطار و شیخ عبدالرزاق کاشی و غیره. در همین دیباچه اسباب و اهداف نگارش فرهنگ را نیز ایضاً می‌نماید. هم‌چنان شیوه کار و کاربرد هر دو را هم بوضوح می‌نویسد. برای واژه‌های مختلف و مختلط مخففات را هم بکار برده است. از دیباچه، این امر هویدا می‌شود که قبل از آن فرهنگ مثنوی حداقل در منطقه‌ای که در آن زمان مثنوی معنوی معرفی شده بود، مورد تألیف قرار نگرفته بود. در تألیف فرهنگ مزبور وی را هم یاری بود از: مولانا ابراهیم دهلوی که با او مدتی را در تسوید مسوده گذارند. حروف فرهنگ یعنی سر واژه به ترتیب ابجد شروع می‌شود و هر سر واژه را فصل نوشته است. نخستین واژه استثنا بحساب می‌رود اولین بار لطایف اللغات از مطبع نول کشور به سال ۱۸۷۷ و مجدداً به سال ۱۹۱۲ به زیور طبع آراسته گردید. اما جا دارد که مجدداً بعد از تصحیح و تنقیح چاپ شود.

دُرّ مکنون سید عبدالفتاح الحسینی

بعد از شرح عبداللطیف گجراتی شرحی مختصر است بنام دُرّ مکنون که تا به حال به زیور طبع آراسته نگردیده است. شارح آن سید عبدالفتاح الحسینی است که در دربار اورنگ زیب نیز مشغول بوده. وی شرح خود را نیز به پادشاه اورنگ زیب تقدیم نمود. او شرحی دیگر از مثنوی معنوی نگاشت زیر عنوان مفتاح المعانی که از آن نسخه‌ای تحت شماره ۲۷۲۸ ایل ایچ (مکتوب ۱۲۸۴ هـ) در خدابخش وجود دارد و شاگردانش هدایت الله و سید اسدالله الحسین الحسینی نیز شرحی به حیطة قلم آوردند که نسخه‌های آن در کتاب‌خانه انگلیس است؛ چنان‌که اته درباره ایشان اطلاعاتی در فهرست خودش داده است. از در مکنون نسخه‌ای در خدابخش است، بشماره ۴۰۷ ایچ ایل. در مقدمه شارح می‌گوید که این تر زبانی سلال سخن سخنی چند که در لباس داستان و ابیات مثنوی معنوی در این بی‌نظیر و این بی‌دید آمد آن را جمع نموده،



مجموعه را موسوم به دُرّ مکنون کردم، بامیدی که مطالعه کنند. این را یکی صاحب درد و بتوقعی که جوهریان جواهر معانی این غلطان قَطراتِ سحابِ نیسان جان نای که در بحر پیکر آب روان و صدفِ جهان مظهرِ عرفان مولانا زمان پرورش یافته و امواج افکار بسیاری بادِ مرادِ اراده بر ساحلِ تبیانِ لسانِ الفصحِ البیان برتافته به گوش الهام نیوش حضرت سعادت جهان پروری و جهان سروری و جهان سرفرازی ابوالمظفر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه غازی صله الله ملکه قبول باشد.

بدین ترتیب هویدا می‌شود که نگارنده شرح را به پادشاه اورنگزیب تقدیم نموده. شارح تعدادی از ابیات مثنوی را انتخاب نموده و دربارهٔ معنی آن، براساس آیات قرآن مجید توضیح می‌دهد. به‌عنوان مثال در شرح ابیاتی از خطاب عتاب آمدن از حق تعالی به موسی علیه السلام می‌نویسد:

وحی آمد سوی موسی از خدا...

ضمن شرح ابیات براساس قرآن مجید می‌نویسد که فرموده شده است: لا نَظَرَ والِدین یدعون رُبهم و بالعدّات ... ما علیک من حسابهم من شیءٍ و من حسابک علیهم من شیءٍ نظر و هم فتکون من الظالمین و وقتی که حساب ایشان بر مُرسل دین و مذهب که حساب مرسل است برایشان چون باشد مذهب و دین (ورق ۴۷).

حل مثنوی افضل الله آبادی

این شرح مثنوی معنوی از عالم و عارف برجسته دوران اورنگ زیب افضل الله آبادی زاده موضع سیدپور از توابع غازی پور (۱۰۳۸ - ۱۱۲۴ هـ) است. وی عارف و عالم و از صوفیان عالی مقام سلسله چشتیه بحساب می‌آمد. ارج و بلندی مقام او در عرفان از این امر هویدا است که اورنگ زیب و بعداً فرخ سیر (دوران شهزادگی‌اش) نیز از مریدان وی بودند. در زمان اورنگ زیب در الله آباد زیسته و به فرمان همان پادشاه مسجدی بنا کرده و بعد از وفاتش آرام‌گاهش را نیز در همان محوطه ساختند. افضل الله آبادی شاگرد شیخ شه‌باز محمد با گلیپوری و شیخ نورالدین جعفر مداری جونپوری بوده و از همان استادان تحصیل علوم متداول را فراگرفت. افضل الله آبادی در زبان‌های عربی و فارسی مهارت تام داشت و تألیفاتی به هر دو زبان نیز بجا گذاشته است. بنابر فهرست، آثار وی ۲۶ کتاب است و شرح‌هایی متفاوت مانند شرح گلستان سعدی و شرح دیوان حافظ، شرح قصاید خاقانی، شرح حدیقه الحقیقه سنایی، شرح قصاید انوری و شرح فصوص الحکم و غیره دارد که بیش‌تر به منظور استفادهٔ دانش‌جویان در مدارس بکار می‌رفت. شرح مثنوی معنوی که آن را به عنوان حل مثنوی بقلم سپرد نیز یکی از

آن‌هاست. نسخه‌ای (۴۰۶ ایچ ایل) در خدابخش است که بخط نستعلیق ساده است. از قطعه‌ای که به پشت جلد نسخه مزبور چسبیده است، مطلع می‌شویم که شرح‌های دیگر که تا آن زمان به فرجام رسیده پیش روی شارح بوده است. طبق این فهرست شرح‌ها بدین گونه است: لطایف معنوی شرح مثنوی تصنیف شیخ عبداللطیف عباسی گجراتی؛ تصحیح مثنوی معنوی تصنیف میرمحمد هاشم المخاطب به بخطاب فیضان ابن محمد کاظم الحسن الحسینی؛ مکاشفات رضوی از میرمحمد رضوی؛ البته در داخل متن از خواجه هروی و جامی نیز شواهدی بچشم می‌خورد. قبل از آغاز شرح، ابیاتی ذکر شده که سبب نظم شرح در آن بیان گردیده است و برای نمونه به آوردن چند بیت از آن‌ها اکتفا می‌شود.

مر خدا را شکر کز لطف قوی	داد توصیفم به حل مثنوی
در رسول حق همی گویم درود	تا رسد جانم ازین سودا بسود
بعد ذکر آن‌چه شد مذکور و هست	جان ازباب وفا زان ذکر مست
عرضه دارد بر ضمیر اهل دل	آنکه هست از قول و فعل خود خجل...

در مقدمه علاوه بر اشعار بالا می‌گوید که دفتر شش‌گانه مثنوی بی‌اساس نیست و در این مورد چند توضیح همراه با دلایل برای اثبات نیز می‌آورد و می‌نویسد که باید دانست که در شش گردانیدن این دفترها ملاحظه چند امر احتمال دارد: اول موجود شدن سماوات و ارض و داشتن روز چنان‌که از آیه کریمه «ان ربکم الذی خلق السموات و الارض فی ستة ايام» که در سوره اعراف آمده استنباط می‌شود؛ دوم مخلوق شدن انسان بر شش طور که نطفه و علقه و مضغه و استخوان و گوشت و روح باشد چنان‌چه از آیه کریمه «لقد خلقنا؛ سوم مخلوق بودن انسان بر شش حال که خاک بودن و نطفه شدن و علقه گردیدن و طفل و جوانی و پیری است چنان‌که افهام می‌پذیرد؛ چهارم مراتب سته نزدیک صوفیه چنان‌که خواهد آمد تا به میمنت مطلع گردیدند بر اسرار این دفاتر؛ پنجم لطافت سته که نزدیک خواجگان نقش‌بندیه اسرار آن‌ها اشتها دارد. شارح نام‌برده در این ضمن چند توضیح دیگر نیز می‌افزاید و پس از آن تعدادی از ابیات منتخب از هر دفتر را ایضاح می‌نماید.

شرح مثنوی معنوی ایوب پارسا

شارحی که تقریباً ناشناخته مانده است، خواجه ایوب پارساست. وی از دوره اورنگ زیب بوده. شرح مثنوی را به سال (۱۱۲۰ هـ) مطابق به (۱۷۰۷ م) نگاشت. تاریخ نگارش شرح را در مقدمه آورده است:



یافت شرح مثنوی مولوی خلعت اتمام از لطف خدا
گشت تاریخش بگوش دل خرد طرفه شرح معنوی جان فزا

شرح مزبور به شکل تلخیص یک جلدی است که در مقدمه ضمن توضیح درباره سبب نگارش شرح، می‌گوید: حمد لا یحصی و ثنای منتها مرملکی را که نی وجود عشاق در خلوت کده وحدت نغمه سرای اسرار احدیت و اخبار و احدیت اوست. فقیر خاکسار و حقیر بی‌مقدار بوادی ذنوب و مستغرق کار عیوب ایوب مدت مدید داعیه تسوید شرح ابیات مدکله و فت ابواب متعلقه این کتاب سامی خطاب در خاطره‌ها اما از قصور ادراک فتور فهم جرأت نمی‌شود و غلاف اختیار این بی‌اقتدار از کف ربود. ای ضیاءالحق حسام الدین بیا، ای صقال روح و سلطان هدی، محرم این هوش جز بی‌هوش نیست. یعنی محرم هوش حقیقی که بوسیله آن ادراک سر نی توان کرد، به جز سرمست شراب شوق نیست و آن چه بعضی شارحان نوشته‌اند که محرم هوش اصلی که سر ناله نی بر آن دلالت می‌کند، جز شخصی که جاذبه محبت دل او را از خس و خاشاک علایق پاک کرده باشند و عقل معاش بی‌خبر گردانیده، دیگری نیست.

شرح مثنوی معنوی عبدالعلی

از شارحان مثنوی معنوی مولانا عبدالعلی سهاولی بحرالعلوم است از سده دوازدهم هـ یعنی هجدهم میلادی. وی فرزند نظام الدین بن قطب الدین بود. سلسله خانواده مولانا عبدالعلی، به خواجه عبدالله هروی می‌رسد. ملا قطب الدین که از آثار معروف وی می‌توان تلویحات را نام برد و مولانا نظام الدین (م ۱۱۶۱ هـ - ۱۷۴۸ م) نویسنده کتاب‌هایی بسیار مانند حاشیه شرح هدایت الحکمت علامه صدرالدین شیرازی است و ایشان از علمای نامور مدرسه فرنگی محل بودند. خانواده نام‌برده مرتبط به سلسله قادریه و از علاقه‌مندان گفته‌های ابن عربی بودند. همین است که فصوص الحکم و فتوحات مکیه مورد توجه ویژه این خانواده قرار گرفت. مولانا عبدالعلی درس‌های اولیه را پیش پدرش در فرنگی محل فراگرفت و پس از درگذشت وی نزد شاگرد مرحوم مولانا کمال الدین در همان مدرسه ادامه داد. مدتی در همان مدرسه مشغول تدریس بود و بنابه دلایلی هم چون ناآرامی بین اهل سنت و تشیع پیش حافظ رحمت خان، در روهیلکند و بعد از آن به دربار نواب رامپور و نواب فیض علی خان رفت. چهارسال در رامپور در مدرسه نواب مشغول تدریس و تألیف بود، اما بنابه مشاجره‌ای با علمای آن شهر، به‌ویژه با منشی صدرالدین رامپور، آن‌جا را به سوی بنگاله ترک گفت. مدتی در آن‌جا زندگی کرد و بعداً به دعوت والajah نواب ارکات به مدارس رفت و در مدرسه آن‌جا

تا دم آخر درس می‌داد. در همان جا والجاه وی را با خطاب بحر العلوم و ملک العلماء سرفراز نمود. کتاب‌هایی بسیار که تعدادشان نزدیک به ۲۵ جلد است، از وی باقی مانده. وی شیفته فلسفه ابن عربی بود و در سراسر زندگی پدیده‌های همان صاحب اندیشه‌های فلسفی و عرفانی را مطالعه می‌نمود. شرح مثنوی وی نیز بازتابی از افکار ابن عربی دارد. از مطالعه شرح مثنوی معنوی وی که نسخه‌های آن در کتابخانه‌ها موجود است و در چاپ‌خانه نول کشور لکنو به سال ۱۸۷۷ م. چاپ شده بر می‌آید که شرح‌هایی دیگر نیز پیش روی وی بود. مرتب از شرح جامی و عبداللطیف گجراتی برای تأیید آن معنی که آورده مثال می‌آورد. مقدمه شرح معنوی شارح نام‌برده به زبان عربی است. در شرح ابیات مفصل، مبحث را مورد توضیح قرار می‌دهد و از شارحان قبلی نیز آن جایی که متفق است، برای تأیید شرح خویش مثال می‌آورد. به عنوان مثال در بیت نخستین مثنوی: بشنو از نی چون حکایت می‌کند، می‌نویسد که عارف شیخ جامی در شرح این بیت می‌فرماید مراد از نی انسان کامل و مکمل است که فانی فی الله و باقی بالله است. لفظ نی در نفی هم مستعمل می‌گردد و این انسان کامل وجود را عارض خود کرده. مراجع به عدم اصلی خود باز می‌گردند و ذات لفظ نی را با انسان کامل مناسبت است، زیرا نی تهی است و الحان و نعمات فردی بظهور می‌آید و متصف باخلاق عالیه می‌گردد همه اوصاف و اخلاق و افعال او منسوب به حق گشته. غرض از این تقریر بیان عقلایی استعاره است و مشابهت در میان انسان کامل و معنی حقیقی نی ظاهر است به وجود دیگر، زیرا مولانا از ارباب سماع بود و آواز نی می‌فرمود و ایشان را در وقت سماع نی، حالات عظیمه وارد می‌شد و معارف مکشوف می‌شدند. در نفعات مذکور که مولانا قدس سره فرمود که او از ارباب آواز ضربه در بهشت است. ما می‌شنویم آواز باز شدن در بهشت چنان که از استماع کلام انسان کامل اهل فهم، حالات عظیمه پیدا می‌شود و معارف جسمیه فاضل می‌آیند و مشهود می‌شوند. پس استعاره کردند لفظ نی را برای انسان کامل. این مشابهت مناسبت مشرب مولانا و ارباب سماع است.

از شارحان دیگر محمدنورالله احواری است که در سده یازدهم هجری یعنی هفدهم میلادی در شهر اراکات زندگی می‌کرد. وی شرحی نگاشت به عنوان شرح مثنوی. درباره نسخه‌اش اطلاعاتی بدست می‌رسد از اسپرنگر و دیگر نسخه‌هایش که محفوظ است در کتابخانه‌های انگلیس و پاریس.

شکرالله خان خاک سار که از خویشان عاقل خان رازی بود نیز شرحی بر مثنوی نگاشت. شرح مثنوی شکرالله تنها محدود است به اصطلاحات و ابیاتی که ظاهراً مشکل محسوب گردیده است. بنظر می‌رسد که رازی و خاک سار از کارهای خودشان اطلاعی

داشتند. نسخه شرح مثنوی خاک سار در کتابخانه دانش‌گاه لاهور و کتابخانه بریتانیا موجود است.

ولی محمداکبرآبادی شرحی مفصل نگاشت به شکل کتابی به عنوان مخزن الاسرار بین سال‌های ۱۱۵۱ - ۱۷۳۸/۱۱۴۱ - ۱۷۲۷، که نسخه‌های آن در هند و در خدابخش و در پاکستان کتابخانه دانش‌گاه پنجاب موجود و محفوظ است. نسخه‌ای که در کتابخانه خدابخش موجود است به عنوان منتخب قادری مضبوط گردیده است. ولی محمد نازنولی شارحی دیگر است از دوره شاه جهان. وی شرحی نگاشت به عنوان مثنوی لطیفه که نسخه‌ای از آن نیز در خدابخش است. جالب توجه است که به پیروی از مثنوی معنوی، مثنویات نیز در شبه قاره هند بسلك نظم درآمد.

عاقل خان رازی نویسنده و تاریخ نویس معروف دوره اورنگ زیب و صاحب رقعات عالم گیری نیز مثنوی نگاشت تحت عنوان مرقع که به تقلید از مثنوی سروده شده است. نسخه‌های این اثر در خدابخش، پتنه، موجود است.

باقر علی خان بن غلام علی خان نیز از همین شیوه تقلید و پیروی کرده و مثنوی معنوی با عنوان «رموز الطاهرین» سرود و دیگر شرحی نیز نگاشت به عنوان «گلشن اسرار» که به سال ۱۱۴۶ هـ / ۱۷۸۴ م به پایان رسید. نسخه هر دو را اسپرنگر در فهرست خود ذکر نموده است بهویت رای بی غم، شاعر فارسی گوی دوره اکبر نیز مثنوی سرود به پیروی از مثنوی معنوی به عنوان مثنوی بی نم - نسخه‌ای از این مثنوی در کتابخانه دانش‌گاه پنجاب تحت شماره ii ۵۵۹ مضبوط است. محمد مراد از دوره اورنگ زیب مثنوی را با عنوان شمع انجمن نگاشت که در کتابخانه دانش‌گاه پنجاب مضبوط است تحت شماره ۵۲۹ - هم‌چنین تعدادی از شارحان مثنوی معنوی به زبان اردو نیز هستند. البته اشاره به شارحان هندی به دلیل ویژه‌ای تذکر می‌یابد. غالب شارحان هندی مرتبط به مسلک‌هایی بوده‌اند که در نتیجه نهضت عبادت بوجود آمدند. این شارحان مثنوی را به عنوان پرچم‌دار نهضت نام برده بوده که شعار اصلی‌شان عشق حقیقی بود. علاوه بر عطار و کمی بیش‌تر سنایی به مولانا رجوع می‌کردند. این مسالک را اصطلاحاً صوفی مت می‌نامند مسلک پران ناتهی که رهبرشان مهماتی سوامی پران ناتهی بود. او در شهر جامنگر گجرات بسال ۱۶۱۸ بدنیا آمد و تا ۱۶۹۸ در قید حیات بود. وی به کشورهای عربی و ایران نیز سفر کرد و از قرآن مجید تأثیری عمیق برگرفته بود و حتی کتابی که مجموعه ارشادات وی است به عنوان کلژم سروپ بچاپ رسید. در سده اخیر توسط مسلک رادها سوامی و سوامی رام تیرت مثنوی به عنوان منبع طریقت مشترک اشتهار یافت و برای پیروان مسلک‌های نام‌برده، مراکز آن‌ها مثنوی را به زبان

فارسی‌گرداند و شباهت‌هایی که در مثنوی و گیتا و اوپنیشد و برخی نیز در کلام کبیر موحد دیدند بچاپ رساندند. برخی شارحان هندی در ابیات مولانا بازتاب فلسفه هندویسم را ادراک نموده‌اند و مشابهت‌های اوپنیشد و گیتا را نیز آوردند. ترجمه‌ای که به سال ۱۹۴۶ از سارانسی بپلم لکشمی چندگیت چاپ شده همانند ریگ ویدا و اوپنیشد در به فراوانی ثبت است. تعداد تیراژ هم خیلی بالا است که هیچ وقت شرح‌های اردو به آن نمی‌رسد. در این شرح‌ها بیش‌تر توجه به ابیاتی است که گرایش به انسان دوستی، اصطلاحات تصوف و سلوک شده است. بیش‌تر شرح‌هایی که به زبان هند برآوردند به صورت تلخیص است. مرکز رادها سوامی در بیاس تلخیص مثنوی را به چاپ رساند که زیر عنوان داستان‌های مثنوی مولانا اخیراً به سال ۲۰۰۸ آقای بنام تری نات مشرا، مدیرکل سازمان بازجویی هند یعنی CBI، تلخیصی از آن را چاپ کرده است. هم‌چنان یکی از اساتید زبان سانسکریت در نتیجه مطالعه تطبیقی افکار مولانا و کبیر را به شکل کتابی به چاپ رسانده است. منظور این که در حال حاضر نیز شارحانی هستند که مطالعاتی در زمینه مثنوی معنوی انجام می‌دهند. هم‌چنان که مولانا گفته:

من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بد حالان و خوش حالان شدم
هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

علاوه بر شروخی که پیش از این ذکر شد مجلاتی نیز چاپ می‌شود که در آن ابیات مثنوی شرح شده، مانند مجله‌ای بنام مستانه‌جوگی که صد و شش سال مرتب چاپ می‌شود. مؤسس آن صوفی کهمن پرشاد بود که از پیروان رادهاسوامی و رام تیرتو بود. در هر شماره از آن مطلبی از مولانا می‌توان یافت و نیز مجله‌ای به نام ست سندیش یعنی پیغام حق که در آن ملفوظات راه‌نمایان سلک رادهاسوامی بیش‌تر جا داشته است. در آن نیز ابیات مهمی را شرح داده‌اند.

نتیجه‌گیری

بعد از مطالعه شروح فارسی به فارسی و فارسی به اردو بنظر می‌رسد که غالب شروح در اوایل برای شاگردان مدارس دین بویژه طلاب فلسفه و تعدادی برای شایقین تصوف و همان گرایش بین مفسران زبان هندی بوده و در نتیجه بین مسلک‌های متفاوت هند بویژه آن‌هایی که دین انسان دوستی را بنا نهادند و آن‌را نیز توسط راه عرفان و تصوف توسعه و رونق می‌دادند و برخی از آن‌ها تا کنون مشغول هستند و مثنوی را بزرگ‌ترین مرجع قرار دادند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مثنوی، ۱۷/۱.
- ۲- همان، ۱۴۲۶/۳.
- ۳- همان، ۱۲۶۷/۶.
- ۴- همان، ۷۳/۱.
- ۵- غزلیات شمس، ج ۲، ص ۶۶.
- ۶- مثنوی، ۴/۱ و ۵.

کتاب‌نامه

۱. نسخ خطی مربوط به شرح مثنوی معنوی مولانا در کتاب‌خانه خدابخش - پتنه؛ از ۳۰۹ ایل ایچ الی ۴۱۳ ایچ ایل
۲. اخبار الالخیار فی اسرار لایرار، عبدالحق محدث دهلوی، تصحیح علیم اشرف خان، تهران، ۲۰۰۴ م.
۳. مثنوی معنوی جلال‌الدین رومی، بکوشش پرویز عباسی داکانی، تهران، ۱۳۸۵.
۴. سکینه الاولیا، دارا شکوه، تصحیح دکتر تاراچند و جلالی نائینی، تهران، ۱۹۶۵.
۵. دانش‌نامه انوشه، مجلد ۱-۳، تهران
۶. لایف اللغات، عبدالطیف، مطبع نول کشور، لکنو
۷. مولانا رومی: حیات و افکار، افضل اقبال، مترجم بشیر محمود اختر، لاهور، ۱۹۹۱
8. Mughals in India, DN Marshall, Oxford, 1985.
9. History Sufism of Iran, Rizvi, SAA, Munshi Ram Manohar Lal, New Delhi, 1973.
10. Masnawi maulana Runi, Radha Swami, Delhi (Hindi)